آموزه‌های ماجرای آقای صدیقی

مهرداد خدیر
معاون سردبیر

کمتر کسی است که در ایام نوروز ۱۴۰۳ دربارهٔ ماجرای باغ اُرگُل و آقای کاظم صدیقی امام جمعهٔ موقت تهران و ریاست عالیهٔ ستاد امر به معروف و نهی از منکر نخوانده و نشنیده باشد و نداند داستان چه بوده است.

اگرچه در شمارهٔ امروز پروندهٔ جامعی به این ماجرا اختصاص یافته اما عجالتاً قصه از این قرار است که باغ ۴۲۰۰ مترمربعی متعلق به مدرسهٔ علمیهٔ تحت تولیت آقای صدیقی به یک مؤسسه با سهام‌داری خودشان و خانواده واگذارشده بود و ابتدا گفتند امضای ایشان جعل شده و بعد معلوم شد خودشان به‌عنوان فروشنده و در عین حال خریدار در دفترخانه حاضر و اثر انگشت هم تأیید شده و حتی سندی منتشر شد که نشان می‌داد وجهی هم نقداً پرداخت شده است.

در اظهارنظر بعدی گفتند اساسنامه را نخوانده و اعتماد کرده‌اند و از این اعتماد سوءاستفاده شده منتها خبری دایر بر شکایت از جاعل منتشر نشد و دست آخر به جای عذرخواهی از مردم از آنان خواستند دعا کنند و در عین حال استغفار کردند اگرچه به توطئهٔ دشمنان و «بوق‌های خارجی» نسبت دادند و در گرماگرم این مباحث اعلام شد یکی از سخنرانان شب قدر در دانشگاه امام صادق همین جناب صدیقی است و واکنش‌ها در فضای مجازی چنان منفی بود و احتمالاً برگزارکنندگان بیم‌ناک اعتراض در محل و تحت‌الشعاع قرار گرفتن وجوه مذهبی و آیینی بودند که خبر لغو آن منتشر شد.

این نوشته البته یک یادداشت است و ماوقع در گزارش آمده و مقدمه هم تنها برای ورود به آموزه‌های این ماجراست که موارد متعدد و متنوعی را شامل می‌شود:

مورد نخست اینکه کاری را که یک روزنامه‌نگار تحقیقی توانسته انجام دهد چه‌بسا از عهدهٔ نهادهای رسمی با بودجه‌های کلان برنمی‌آمده است. این ادعا که افشاگر، ارتباطات ویژه دارد یا از جاهایی خوراک می‌گیرد به فرض صحت هم تأثیری در اصل موضوع ندارد. چراکه اصل موضوع این است که هر چه امکان اطلاع‌رسانی بیشتر و روزنامه‌نگاری تحقیقی و مستقل مجال فراخ‌تر داشته باشد، فساد کمتر خواهد بود و نمی‌توان همزمان هم مدعی مبارزه با فساد بود و هم دست اهل رسانه را بست.

دوم اینکه موضوع از ابتدا شبهه‌برانگیز بوده است. از همان زمان که باغ گیلاس را از بین بردند و با تغییر کاربری موافقت شد، نطفهٔ تخلف بسته شد و اگر از همان ۲۰ سال قبل این حساسیت‌ها وجود داشت چه‌بسا اتفاقات بعدی هم رخ نمی‌داد. در موارد مشابه از ابتدا باید چنین چشم‌اندازی را مد نظر داشته باشند؛ اینکه باغ گیلاس با عنوان تأسیس حوزهٔ علمیه تغییر کاربری داده شود و بعد در فرصت مقتضی بخشی از همان ملک به مؤسسه یا شخص حقیقی و خصوصی منتقل شود!

حمایت صریح روزنامهٔ شهرداری تهران که خواستار «برخورد مؤمنانه» شد و سخنان اخیر رئیس شبکهٔ سه سیما، مؤید آن است که با انحصار رسانه‌ای افشای این تخلف میسر نبود و این سومین آموزه است که از رسانه‌های تبلیغاتی و رسمی نمی‌توان انتظار حساسیت به اموری از این دست را داشت. به تعبیر دکتر شریعتی برای آن که بدانی هر که چگونه می‌اندیشد باید بدانی از کجا می‌خورد و منظور محل تأمین بودجه است.

چهارمین آموزه این است که همان گونه که علما دربارهٔ ربا موضع می‌گیرند در قبال ریا هم حساسیت ابراز شود. هرچند نمی‌توان تمام کنش‌های آقای صدیقی را ریاکارانه دانست ولی احساس جامعه این است که میان آنچه می‌گفتند و اشکی که بر چهره‌شان می‌دوید با آنچه رخ داده تناسبی برقرار نیست.

آموزهٔ پنجم این حکایت هم این است که محدود کردن امر به معروف و نهی از منکر به پوشش زنان و دختران تا چه اندازه با تلقی عمومی فاصله دارد و اتفاقی که حالا افتاده این است که آنچه رئیس ستاد امر به معروف انجام داده از نظر جامعه خود، مصداق منکر بوده است کما اینکه بالصراحه اذعان کرد مرتکب غفلت شده و استغفار و طلب آمرزش کرده است. امر به معروف واقعی اتفاقاً همین کاری است که رسانه‌ها و منتقدین در افشای این ماجرا انجام دادند حال آنکه یک ریال هم بابت آن بودجه نگرفته‌اند نه کاری که ستاد تحت امر و مدیریت آقای صدیقی با دریافت بودجه‌های فراوان انجام می‌دادند یا مدعی انجام آنها بودند و هزینه‌های سنگین سیاسی و اجتماعی به بار آوردند و با قوانین ضدفساد موجود هم شایستهٔ تقدیر است نه تخطئه.

ششمین درس این است که آقایان علما باید بیشتر مراقب فرزندان خود باشند چراکه از موضوع معاون اول سابق قوه قضائیه و پروندهٔ فرزندان او هم زمان زیادی نمی‌گذرد. در موضوع آقای صدیقی این احتمال جدی است که فرزندان او نگران آیندهٔ خود بعد از پدر بوده‌اند و اینکه سهم و نصیبی نبرند و از این رو به صرافت تاسیس مؤسسهٔ به ظاهر فرهنگی با اهداف تجاری افتاده‌اند و در واقع آینده‌نگری داشته‌اند و چه‌بسا نیم‌نگاهی به فروش ملک در آتیه و رحل سفر و مهاجرت بستن! معمولاً کسی یا کسانی به این فرزندان نزدیک می‌شوند و کار را در دست می‌گیرند و پروژه را پیش می‌برند.

از این رو و با توجه به این تجربه بهتر است فرزندان‌شان را از گرد پدر گشتن منع و به تحصیل یا کسب و کاری واقعی سوق دهند.

به یاد آوریم آقای صدیقی در اولین مصاحبه با یوسف سلامی، خبرنگار تلویزیون آیه‌ای از قرآن را خواند که ناظر به شِکوهٔ یعقوب نبی از فرزندان است؛ آیهٔ ۸۶ سورهٔ یوسف: «من با خدا غم و دردِدل خود گویم و از خدا چیزی دانم که شما نمی‌دانید.»

این ماجرا آزمونی برای اصول‌گرایی رادیکال ایرانی هم بود که با ادعای مبارزه با فساد و تبعیض و در دوران اصلاحات و اعتدال خود را پرچم‌دار آن معرفی می‌کردند و با حمایت یا سعی در توجیه عملکرد حجت‌الاسلام صدیقی نشان داده‌اند آن ادعاها تا چه میزان اصالت داشته و این هفتمین درس است.

از منظری دیگر می‌توان یادآور شد: هر قدر شخص عقبه و پیشینهٔ روشن‌تر و قوی‌تری داشته باشد احتمال سرزدن خطاهایی از این دست از او کمتر است چون برند خود را معتبر می‌داند و نمی‌خواهد به آن آسیب برسد.

آقای صدیقی اما پیشینهٔ قابل توجهی در جریان انقلاب ۵۷ ندارد و با اینکه در آن زمان که جوانان ۱۸ تا ۳۰ ساله میدان‌دار بوده‌اند و او ۲۷ سال داشته و این سن کمی برای اشتهار به‌عنوان روحانی مبارز در آن زمان نبوده اما با چنین عنوانی شناخته نمی‌شد. همین فقدان یا کاستی شاید سبب شد شیخ برخی نکات را مراعات نکند و این درس هشتم است تا کارهای بزرگ به افراد پیشینه‌دار واگذار شود.

جدایی محتمل آقای صدیقی از نمازجمعه تهران هم می‌تواند از نمازگزارانی که فارغ از انگیزه‌های سیاسی و تنها به قصد عمل عبادی در آن حاضر می‌شوند رفع نگرانی کند چراکه خطبه‌ها به مثابه دو رکعت نماز منظور می‌شود و امام جمعهٔ موقت با اذعان به بی‌اطلاعی و غفلت چه‌بسا شرط عدالت را از خود سلب کرده باشد. با این نگاه ستاد نماز جمعه باید از غلظت سیاسی بکاهد و به علایق طیف‌های صرفاً مذهبی و کمتر حکومتی و سیاسی هم توجه کند چراکه بعد از قضیه اخیر رنجیده‌اند و درس نهم می‌تواند همین باشد؛ هرچند از مواضع دیگر امامان جمعه و نپرداختن به این قضیه می‌توان نتیجه گرفت این درس چندان فراگرفته نشده است.

دربارهٔ اتفاقی که افتاده و بزه یا تخلفی که منتسب می‌شود البته اتفاق نظر وجود ندارد. از زمین‌خواری تا تحصیل مال غیرمشروع و خیانت در امانت گفته شده و چون هر یک بار حقوقی خاص خود را دارد نویسندهٔ این سطور بر هیچ‌یک مصر نیست اما جا دارد از مقامات قضایی پرسیده شود این اقدام را دقیقاً چه می‌توان نامید البته اگر آن را مجرمانه می‌دانند و اگر مجرمانه نیست چرا مرتکب آن طلب استغفار می‌کند. در غرب که مدام مذمت می‌کنیم خصوصاً بریتانیا که بیشتر مبتنی بر عرف است تا اتفاقی از این قبیل رخ می‌دهد بر غنای حقوقی خود می‌افزایند اما در این فاصله به جز اظهارنظر وکلا شاهد موضع قضایی نبودیم و انگار خاطرهٔ آن پنج شش سال که آقای صدیقی رئیس دادگاه انتظامی قضات بوده و دست آنان زیر ساطور رأی و نظر او زدوده نشده هرچند به این بهانه می‌توان در قبال پرونده‌هایی که احیاناً جناب ایشان توصیه کرده هم تشکیکاتی را روا داشت.

هرچند این افشاگری حاصل پی‌گیری‌های یک فعال رسانه‌ای است اما با توجه به ثبت کدملی افراد کارکنان دفترخانه‌ها و دستگاه‌ها هم می‌توانند در موارد مشابه اطلاعات را منتقل کنند و این کار نه‌تنها مذموم نیست که مستحسن است چراکه اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و سرّی نیست. براساس آنچه آقای فروغی شبکه سه یا دیگری گفته که احتمالاً این اطلاعات از درون مدرسهٔ علمیهٔ صدیقی به بیرون درز کرده اتفاقاً می‌توان گفت اگر عیب می‌جمله بگفتیم هنرشان را نیز باید یادآور شویم و این هنر همین است که در میان آن طلاب و پرورش‌یافتگان کسانی هم بوده‌اند که در قبال اموال عمومی حساسیت داشته‌اند و به شک خود بیشتر بها داده‌اند تا به اشک آقای صدیقی.

دست آخر و جدای این موارد که خالی از پاره‌ای طعنه‌ها برای کاهش بار سیاسی نیست می‌توان سراغ جدی‌ترین درس و آموزه رفت چراکه شاید خسارتی که روحانیت شیعه از این ماجرا متحمل یا متقبل شده با کمتر ضربهٔ دیگری قابل قیاس باشد.

درست است که از دیرباز روحانیت شیعه با اهل بازار و کسب و کار مراوده داشته و با زمین و ملک بیشتر و تا اینجای کار اتفاق تازه‌ای رخ نداده اما اینکه بخشی از اموال عمومی و متعلق به یک حوزهٔ علمیه را تولیت آن به مؤسسه‌ای خانوادگی واگذار کند با این پیشینه سازگار نیست و دلیلی جز ادغام دیانت و قدرت و سیاست ندارد و این تنها یکی از تبعات و آفات این مقوله است که سرباز کرده است.

در فرهنگ ایرانی قُبح دست درازی به اموال یا املاک متعلق به اماکن مذهبی و عمومی چنان بوده که همه با این ضرب‌المثل آشناییم:

آن کس که نسیم را بدزدد، دزد است
از کعبه گلیم را بدزدد، دزد است

خدای ناخواسته نمی‌خواهیم شخص آقای صدیقی را متهم کنیم و قول ایشان دایر بر غفلت و بی‌اطلاعی را حمل بر صحت می‌کنیم اما این فعل - فارغ از فاعل و علم و جهل او - که باغ متعلق به حوزهٔ علمیه را در یک یا دو مرحله به خود یا دیگری منتقل کنند، می‌تواند مصداق روشنی از دزدیدن گلیم از کعبه باشد.

هم آنان که این پروژه را جلو برده و هم خود آقای صدیقی البته به این امر واقف بوده‌اند چون اولی در پوشش پیش حوزوی و کارفرهنگی اقدام کرده (هرچند در اساسنامه اشاره‌ای نشده) و تولیت محترم که هر دو نقش فروشنده و خریدار را ایفا کرده با درک همین موضوع اطمینان داده «اموال حوزه با تأسیس مؤسسه به‌هیچ‌وجه در معرض نقل و انتقال قرار نگرفته است.» البته ظریفی پرسیده بود: اگر مِلک در معرض نقل و انتقال قرار نگرفته پس در معرض چی قرار گرفته یا چی در معرض نقل و انتقال قرار گرفته و اتفاقی که رخ داده را چگونه می‌توان توضیح داد؟

تنها می‌توان آرزو کرد گلیم به کعبه بازگردد اگرچه در این فقره تشبیه و تمثیل به کعبه هم روا نیست چون دربارهٔ اصل داستان هم حکایت‌ها فراوان است.

گزارش یک

بررسی پیامدهای حمله به کنسولگری دمشق و نشست فوق‌العاده شورای امنیت؛

سناریوهای پاسخ به اسرائیل

محسن صالحی‌خواه
گزارشگر هم‌میهن

شورایعالی امنیت ملی به‌دنبال حمله به کنسولگری ایران در سوریه و شهادت دو فرمانده ارشد سپاه پاسداران، تشکیل جلسه داد. آنگونه که دبیرخانه این شورا اعلام کرده، در این جلسه تصمیماتی نیز اتخاذ شده است. همچنین به خواست روسیه، نشست اضطراری شورای امنیت سازمان ملل در ارتباط با این حمله در ساعات نخست بامداد امروز برگزار شده، اما مشخص نیست که آیا دستاورد و خروجی‌ای نیز خواهد داشت یا نه. با این حال دبیرکل سازمان ملل این حمله را محکوم کرد و خواستار خویشتنداری و پرهیز از این تنش‌ها شده است اما تاکنون این اقدام از سوی هیچ نهاد و کشور غربی محکوم نشده است.

ساختمان کنسولگری ایران در دمشق عصر روز سیزدهم فروردین، مورد حمله هوایی قرار گرفت و به‌طور کامل ویران شد. براساس آخرین اخبار تائیدشده، در جریان این حمله ۱۳ نفر شهید شدند که ۷ نفر از آنان سرداران و افسران ارشد سپاه پاسداران و ۶ نفر دیگر اتباع سوریه بودند. براساس اطلاعاتی که از سوی حسین اکبری، سفیر ایران در سوریه مطرح شد، این حمله با استفاده از جنگنده اف ۳۵، با ۶ فروند موشک و از سمت بلندی‌های اشغالی جولان صورت گرفت. حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق با واکنش برخی کشورهای جهان مواجه شد اما مورد محکومیت کشورهای اروپایی و آمریکایی قرار نگرفت. مقامات ایران نسبت به این حمله واکنش نشان داده و مطرح کردند که پاسخ سختی به اقدام اسرائیل خواهند داد. در حال حاضر کارشناسان نگران این موضوع هستند که واکنش ایران چه خواهد بود و بحران در خاورمیانه را وارد چه مرحله‌ای خواهد کرد. ایران طی نامه‌ای رسمی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، خواستار تشکیل جلسه برای بررسی حمله اسرائیل به کنسولگری دمشق شد. رسانه آمریکایی آکسیوس به نقل از یک مقام شورای امنیت ملی آمریکا مدعی شد، مقامات کاخ سفید با ارسال پیامی به ایران اعلام کرده‌اند که در این حمله نقشی ایفا نکردند و اطلاعات خاصی نیز در اختیار نداشته‌اند. در ادامه این گزارش به نقل از مقامات رژیم صهیونیستی و آمریکایی گفته شده است که تل‌آویو چند دقیقه پیش از انجام شدن حمله، به دولت بایدن اطلاع داده اما منتظر چراغ سبز نشان دادن آن‌ها نمانده است.

رهبری: صهیونیست‌ها پشیمان خواهند شد

ظهر روز گذشته، بیانیه‌ای رسمی از سوی مقام معظم رهبری در واکنش به حمله به کنسولگری و شهادت نیروهای سپاه منتشر شد. در این بیانیه بر پشیمان کردن صهیونیست‌ها از حمله دمشق تاکید شده است. در این بیانیه آمده است: «سردار رشید و فداکار اسلام، سرلشکر پاسدار محمدرضا زاهدی، در کنار همرزم بزرگوارش سردار محمدهادی حاج‌رحیمی، با جنایت رژیم غاصب و منفور صهیونیست به شهادت رسیدند. سلام و رحمت خدا و اولیائش بر آنان و دیگر شهیدان این حادثه، و لعنت و نفرین بر سردمداران رژیم ظالم و متجاوز. شهیدان ما از خداوند مهربان خود، نشان قبول مجاهدتِ درازمدت خود را دریافت کردند و هم‌اکنون در جمع اولیاء و صلحاء، متنعم به نِعَم الهی‌اند. سردار زاهدی از دهه شصت در میدان‌های خطر و مجاهدت، چشم‌انتظار شهادت بود. آنها چیزی را از دست نداده و پاداش خود را دریافت کرده‌اند، ولی غم فقدان آنان برای ملت ایران به‌ویژه هرکه آنان را می‌شناخت، سنگین است. رژیم خبیث به دست دلاورمردان ما مجازات خواهد شد. آنها را از این جنایت و امثال آن پشیمان خواهیم کرد به حول و قوه‌ی الهی.»

پاسخ خواهیم داد

سیدابراهیم رئیسی نیز روز گذشته با صدور پیامی نسبت به این حمله واکنش نشان داد و اعلام کرد: «این جنایت ناجوانمردانه نیز بی‌پاسخ نخواهد ماند.» همچنین وزارت امور خارجه کشورمان عصر روز گذشته، بیانیه‌ای صادر و حمله به ساختمان دیپلماتیک ایران در دمشق را «با شدیدترین عبارات محکوم کرد.» در این بیانیه تاکید شده است: «از سازمان ملل متحد به‌ویژه شورای امنیت و دبیرکل آن سازمان، انتظار می‌رود در مسیر مقابله با اعمال متخلفانه و ناقض مقررات بین‌المللی رژیم صهیونیستی اسرائیل، که تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌گردند، واکنش لازم و سریع را داشته و اینگونه اعمال جنایتکارانه و تروریستی را محکوم و تقبیح نمایند.» بنا بر پستی که حسین امیرعبداللهیان در شبکه ایکس (توئیتر) منتشر کرد، سفیر سوئیس به‌عنوان حافظ منافع آمریکا ساعت ۴۵ دقیقه بامداد سه‌شنبه از سوی مدیرکل آمریکا به وزارت خارجه فراخوانده شده و پیام ایران خطاب

مهدی ذاکریان استاد روابط بین‌الملل مطرح کرد:

حمله به کنسولگری پیامی واضح به ایران بود

مهدی ذاکریان، استاد دانشگاه و تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل در گفت‌وگو با هم‌میهن درباره حمله به سفارت ایران، گفت: «آنارشی، خودمحوری، قدرت‌محوری و خودحق‌پنداری، آداب رئالیسم اسرائیل در خاورمیانه است و پیام این حمله واضح و روشن است. تل‌آویو به صورت شفاف به جامعه بین‌المللی اعلام کرده بود که امنیت ملی اسرائیل در اولویت است و حماس این امنیت را مخدوش کرده، بنابراین تا نابودی کامل حماس، اسرائیل فعالیت و حملات خود را متوقف نمی‌کند. از نظر نظام بین‌الملل دفاع مشروع تا زمانی مجاز است که همراه با نسل‌کشی و جنایت جنگی نباشد. آفریقای جنوبی پرونده‌ای تشکیل داد که به دیوان بین‌المللی لاهه رفت و دیوان نیز دفاع مشروع اسرائیل را رد نکرد اما رویه اسرائیل را مشمول دستور موقت و اصلاح دانست. گزارشگر سازمان ملل نیز این نظر را داشت. اما اسرائیلی‌ها می‌دانستند که گروه‌هایی مانند جهاد اسلامی و حماس که در مقابل اسرائیل ایستادگی می‌کنند، از سوی نیروهای خارجی حمایت می‌شوند. بنابراین با این حمله پیام روشنی به این نیروهای خارجی مخابره کرد. پیام اسرائیل این بود که بر پایه آداب رئالیسم تصمیم می‌گیریم و قاعده‌سازی در مقابله با تروریسم را گسترش می‌دهیم. لذا هر کس از نیروهای مقابل اسرائیل حمایت کند، مورد حمله قرار می‌گیرد؛ حتی اگر لازم باشد یک ساختمان دیپلماتیک مورد حمله قرار می‌گیرد. همانطور که به آمریکایی‌ها نیز پیام دادند که اگر قطعنامه هم تصویب کنند، باعث توقف عملیات اسرائیل نخواهد شد.» ذاکریان با بیان اینکه نظام بین‌الملل دو چهره دارد، گفت: «یک چهره آن‌ها اخلاقی - حقوقی و رعایت قوانین است که دولت‌ها به آن عمل نمی‌کنند ولی به لحاظ شکلی سعی می‌کنند آداب آن را رعایت کنند. اسرائیل تلاش می‌کند تا در قاعده‌سازی و تفسیر قواعد، نقش‌آفرینی کند. لذا چه بسا آداب و قواعد این حمله را نیز تعریف و تفسیر کند. روی دوم نظام بین‌الملل قدرت است. کشورهای متحد اسرائیل و آمریکا این مورد حمله اخیر را محکوم یا تایید هم نمی‌کنند و به جای آن سکوت می‌کنند. سکوتی که ابزاری در دست قدرت سخت است تا عملیات خود را ادامه دهد. این کشورها در ماجرای نسل‌کشی چه اقدامی انجام دادند؟ آمریکا و سایر متحدان اسرائیل سعی کردند به گونه‌ای عملیات ادامه پیدا کند تا اسرائیل به نقطه مطلوب خود دست یابد. در تمام موضوعات سعی می‌کنند دست اسرائیل را باز بگذارند.» این کارشناس بین‌الملل در تحلیل واکنش احتمالی ایران و پشیمان کردن اسرائیل، تاکید کرد: «اگر جنس پشیمان کردن آنها مانند عین الاسد باشد، باید گفت که ایران هیچ اقدامی انجام نداده است. بعد از شهادت سردار سلیمانی ایران اعلام کرد که انتقام سختی در راه است و عین الاسد اتفاق افتاد. در روابط بین‌الملل اقدامی مؤثر تلقی می‌شود که سبب تغییر رفتار طرف مقابل شود. در غیر این صورت اقدامات و صحبت‌ها در اصطلاح بین‌المللی «بلوف» بر پایه «بازی جوجه» یا «بازی جوانک‌ترسو» تلقی می‌شود. یعنی ادعاهایی صورت می‌گیرد تا طرف مقابل فعالیت‌های بزرگ‌تر یا سنگین‌تری را انجام ندهد. این روش، مصرف داخلی هم دارد و برای جلب توجه تماشاچی است. اما یک حرکت مؤثر برای امنیت یک کشور تلقی نمی‌شود. اگر با هزینه پایین، دستاورد بزرگی برای کشور به دست آید می‌توانیم بگوییم که اقدامی مؤثر بوده و تودهنی بزرگی به اسرائیل زده‌اند. در غیر این صورت چیزی مطرح نشده و فقط پول مردم و جان مردم هزینه شده است.»

نگاه حقوقدان

حمله هوایی به سفارت ایران از منظر حقوق بین‌الملل

آرش ملکی
دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی

رابطه دیپلماتیک یکی از جلوه‌های روابط دوستانه میان دولت‌ها است که سابقه آن به دوران باستان باز می‌گردد. در حال حاضر، مهمترین سند بین‌المللی که قواعد حقوقی مرتبط با روابط دیپلماتیک را تنظیم می‌کند، «کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک» (۱۹۶۱) نام دارد. مطابق بند ۱ از ماده ۲۲ این کنوانسیون، اماکن دیپلماتیک باید از تعرض مصون بمانند. بند ۲ از همین ماده نیز دولت میزبان را متعهد می‌سازد به منظور حفاظت از مکان ماموریت دیپلماتیک در قبال مداخله یا تخریب، کلیه اقدامات لازم را به عمل آورد. به گزارش ایرنا، عصر روز دوشنبه سیزدهم فروردین‌ماه، بخش کنسولی ساختمان سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق هدف اصابت ۶ فروند موشک قرار گرفت که در نتیجه آن ۵ تا ۷